

مردم اجرای
درخشان می خواهندنگاهی به رفتار سیاسی در تاریخ
چشمتواره فیلم کنتسلیم کارگردانان مؤلف
در مقابل سیاست بازیهم نشینی با موسی عصمتی که نمی بیند
اما شعرهایش پراز تصویر استشاعری
«بی چشمداشت»بررسی سازوکار انتخاب اسامی
برنامه ها در گفت و گو با
یک تهیه کننده تلویزیونیبگو نامت چیست؛
تا بگویم کیستی!کامران سیف‌اللهی، تهیه‌کننده برنامه
«میشه که بشه»به مخاطبان
امید واهی نمی دهیم

کامران سیف‌اللهی، تهیه‌کننده تاکید می‌کند: در فصل دوم میشه که بشه ضمن حفظ فرم فصل اول یعنی توجه به تجربه‌گرایی، در تولید محتوا از حضور کسانی بهره برده‌ایم که می‌توانند نماد اثبات امکان پذیری مهاجرت معکوس باشند. با تاکید بر این که نمی‌خواهیم رویا پرداز باشیم و به سمت حرف بی‌منطق زدن برویم و برای جوانان مان امید واهی ایجاد کنیم.

بازار

یادداشت

در هر حیطه‌ای باید
بهترین بودمسعود فروز
مفکر

این‌که هنرمندی در حیطه‌ای به بالاترین سطوح ممکن برسد و بعد تلاش کند حیطه هنری دیگری را تجربه کند، ابتدا امری مذموم نیست و لابد دیده‌ایم شاعرانی را که بعد از سال‌ها کار ادبی به بازیگری روی آورده‌اند یا فیلمسازانی که بعد از یافتن شهرت، به سمت شعر و شاعری یا مثلاً نقاشی رفته‌اند. این‌که یک هنرمند بخواهد صرفاً زمینه‌های مختلف هنری را تجربه کند و بدون این‌که در زمینه‌ای رشد کند ناگهان به سمتی دیگر برود، ابتدا مطلوب نیست چون باعث اتلاف انرژی و وقت می‌شود. این‌که فردی هنوز بازیگری را کامل درک نکرده، می‌رود خواننده می‌شود و بعد اجرا می‌کند و بعد نمایشگاه عکس به راه می‌اندازد و در هیچ‌کدام نیز پیشرو نیست، معلوم است که نه خودش می‌تواند ردپای هنری خاصی داشته باشد نه مخاطبان او را به خاطر خواهند سپرد.

خودم پس از مدت‌ها کارگردانی به این نتیجه رسیدم که دیگر کارگردانی برایم مجال تجربه جدید ندارد و این شد که به سمت اجرا رفتم و تلاش کردم در کار اجرا نیز طوری عمل کنم که مخاطب متوجه تجربه جدید شود و با من به عنوان مجری ارتباط گیرد. در این خلال کار بازیگری هم انجام دادم و نقش‌های متفاوتی نیز ایفا کردم و باز سعی ام این بود که کاراکتری خلق شود که گوشه ذهن مخاطب بماند یعنی در گذر از حیطه‌های مختلف هم ارتقای سطح کیفی یا لاقط حفظ استانداردهای لازم، برایم اهمیت داشته.

تجربه‌گرایی در ابتدای کار هنری، بد نیست چون به هر حال باید آدمی استعدادها و خورش را بشناسد ولی پس از شناخت استعداد، باید یکی از زمینه‌ها را گرفت و بر آن تمرکز کرد و کار را ادامه داد و هم آموزش دید و هم تجربه کرد تا به کیفیت لازم در کار رسید.

این‌که هنوز کارگردان استانداردی نشده ایم، بخواهیم نویسنده هم باشیم و بازی هم بکنیم و تدوین هم انجام دهیم و گاهی کار طراحی صحنه و لباس را نیز برعهده بگیریم، از ما یک هنرمند مؤلف نمی‌سازد. هنرمند مؤلف اوست که بتواند در همان کارگردانی بالاترین کیفیت را ارائه داده و بعدش به این سمت برود که بازیگری را تجربه کند. البته اگر واقعا به آن علاقه دارد - و البته این تجربیات شاید به کارگردانی هم کمک کند از جهت برخورد با بازیگر و بازیگردانی.

پس این‌که بازیگری به سمت اجرا برود یا برعکس، فی‌نفسه امری ناپسند نیست ولی باید ابتدا یک حیطه را به تکامل رساند و سپس به سمت حیطه دیگری رفت تا خروجی کارمان در سطح بماند.

«جام جم» بررسی می‌کند چرا بازار مجازی روان‌شناس‌نماها هنوز گرم است؟

جذاب‌های
قلابی

هنوز موضوع انتشار دو فهرست از اسامی روان‌شناس‌نماها از تب‌وتاب نیفتاده و همچنان حرف و حدیث‌های زیادی در مورد این ۲۲۴ نفر و صفحات مجازی‌شان وجود دارد اما درحالی‌که به نظر می‌رسد بساط این افراد در شبکه‌های اجتماعی لابد جمع شده است اما آنها هنوز در فضای مجازی فعالند و مخاطبان میلیونی دارند.



دکتر محمد رضا سنگری در اهمیت برنامه‌های عاشورایی: روضه‌های مستند بخوانید



روزنما

وارونگی؛ قضاوت علیه عدالت

جنایت‌هایی که فقط از فرقه رجوی برمی‌آید

بخش هشتم

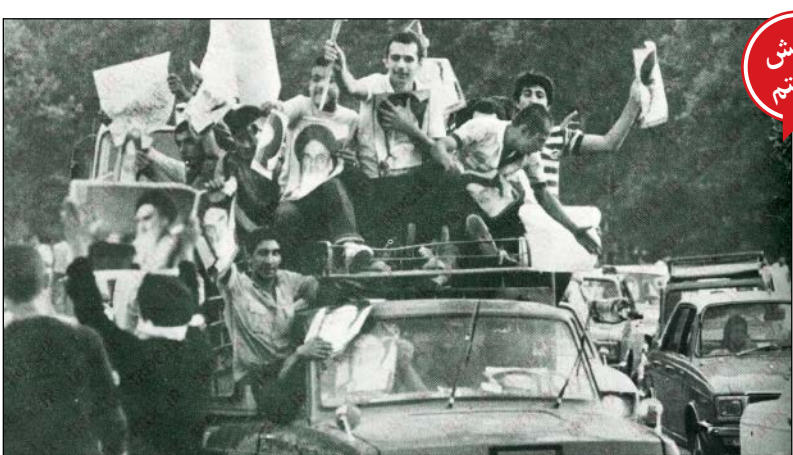
در قسمت‌های قبلی این سلسله‌نوشتار گفتیم که منافقین در طول تاریخ تشکیلاتی خود، پرونده‌های قطور از جنایت، خیانت و همدستی با دشمنان این آب و خاک دارند و دادگاهی که اینک در سوئد برپاست جز بخشی از یک سناریوی

میراحمد
میراحسان
شاعر و پژوهشگر

طولانی و طرح‌ریزی شده برای زیر سؤال بردن حقانیت نظام اسلامی و انقلابی ایران نیست، اینک ادامه این بحث.

نمونه‌های دیگر آماری از جمله ۱۷۷ هزار نفر از هموطنان ما توسط گروه‌های تروریستی وجود دارد که ۱۲ هزار نفر را تروریست‌های منافقین و بقیه را دیگران در عملیات تجزیه طلبی و شورش‌های قومی و ترورهای پراکنده گروه‌های دیگر مانند فداییان خلق، پیکار، کومله، حزب دموکرات کردستان، فرقان، اتحادیه کمونیست‌ها، خلق عرب، پزاک، الاحوازیه، انجمن پادشاهی، سلفی‌های بلوچستان، گروه‌های موسوم به جندا... و جیش العدل و... به شهادت رساندند. حالا از میان گزارش‌های جنایت‌های مشخص فرقه رجوی، در مسیر جنایات کلان اشاره شده به وسیله خودشان، طبق اسناد منتشر شده و تایید کرده‌شان، نمونه‌هایی را یاد آوری می‌کنم که اسناد جنایات ظالمانه‌ای است که نه فقط در میدان خیانت و کشتار خشن داخلی و جرم‌های محرز جنایتی طبق قانون رسمی کشور، بلکه حتی طبق قانون جهانی در میدان‌های جنگ‌های رسمی بین‌المللی جنایتی به حساب می‌آید:

الف: پس از ترورهای سال ۶۰ که فرقه رجوی آغازگر خشونت و وحشیانه و کشتار دسته‌جمعی بود، در ۲۲ مرداد ۱۳۶۱، پس از بازداشت فردی به نام خسرو زندی در حین دزدیدن یک موتورسیکلت و درگیری با مردم، یکی از دهشتناک‌ترین جنایات تاریخ معاصر ایران برپا شد. خسرو زندی که پس از دستگیری از او کیسول سیانوروبرخی مدارک به دست آمده بود، در همان نخستین ساعات، پرده از جنایتی مهیب برداشت. او پس از افزایش مدارکش و کدخوانی برخی از آنها، مأموران امنیتی را به باغ فیض واقع در شمال غرب تهران و محل دفن اجساد برد که سه روز قبل، پس از تحمل شکنجه‌های هولناک در حالی که هنوز نفس می‌کشیدند و زنده بودند، بعد از فشرده کردن و بیچیدن در نایلون و بستن باطاب دفن شده بودند.



تظاهرات مردم علیه گروهک‌ها در خرداد سال ۶۰

ج- در همان سال، خانه‌های تیم‌های ویژه شکنجه سازمان منافقین در تهران از جمله خانه بهار کشف شد و چند ماه بعد، پس از دستگیری مه‌رمان اصدقی (فرمانده عملیات نظامی تهران) در جریان فرار از کشور و کشف اسناد تکان دهنده‌ای از یک خانه تیمی در گلشهر کرچ، عمق فاجعه پروژه جنایتکارانه شکنجه‌ها که به نام «عملیات مهندسی» نامیده می‌شد، افشا شد؛ عملیاتی که با دستور مستقیم مسعود رجوی طراحی شد، توسط علی زکس (جانشین رجوی در ایران)، محمود عطایی (مسئول عملیات مهندسی)، مهدی افتخاری (با نام فرمانده فتح...)، مهدی کتیرایی و حسین ابریشم‌چی (اعضای مرکزیت سازماندهی و توسط مه‌رمان اصدقی و هم‌ده‌های دیگرش اجرا شد.

ج- این اقدامات خونخوارانه منافقین و قدرت عقونت‌بار سلطه و ستمکار و وحشی جهانی که سرخ جنایت را در جهان در دست دارد و کار جنایت در کشورهای مسلمان را بعدها به زایش داعش و نسل‌کشی مسلمانان کشانده و در ایران به ترور دانش و دانشمندان و شکنجه دارویی و تحریم بی‌سابقه اقتصادی دست‌آلوده، چنان هولناک بوده که در همان سال ۶۱ خشم و اندوه شهروندان اروپایی

ماشین گولزی منافقین

یک خانم آلمانی به نام لیوزلوتنه، طی انتشار اعلامیه‌ای به ترورها و شکنجه گری هواداران و پاسداران انقلاب به دست منافقین اعتراض کرد و نوشت: «در آگوست ۱۹۸۲، عده زیادی به دست عناصری که خود را مجاهدین خلق می‌نامند، کشته شدند. قاتلان سه پاسدار می‌گویند ما آنان را هر روز شکنجه می‌کردیم. ما ناخن‌های آنها را کشیدیم، اتوی داغ روی سر و گردن و دست‌های آنها گذاشتیم. دست‌های‌شان را در آب جوش فرو بردیم، با چاقوی موکت‌بری پوست آنها را کندیم، چشم‌های‌شان را از حدقه درآوردیم. دو نفر آنها را که هنوز زنده بودند، همان طور زنده دفن کردیم... آنها شهید شدند، فقط به دلیل این که حق خود می‌دانستند در راه انقلاب تلاش و فداکاری کنند و علیه ظلم و ستم

بجنگند. جان این رهروان جهاد و فداکاری در راه انقلابشان از جانب کسانی که به غایت از انسانیست دور بودند از آنها گرفته شد. البته به رغم اعترافات اعضای دستگیر شده و اسناد غیر قابل انکار، مثل همیشه ماشین دروغویی گولزی منافقین راه افتاد تا انکار کند این رسوایی‌های ددمنشانه مکرر نقشه‌مند را برای ایجاد رعب از سوی خود رجوی، رهبران و سازمان‌شان. اینها اتفاق افتاد و با وقاحت بلاهت بارگفتند همه اینها کذب است و اصلاً این افراد جعلی و دروغو هستند و عضو سازمان نیستند که اعتراض شدید اصدقی و زندی را برانگیخت و اسناد قطعی عضویت خود را ارائه کردند. اما اگر امروز هرکس سری به وب‌سایت رسمی این فرقه رسوای تروریستی بزند، می‌بیند که با اختصاص صفحات ویژه و جداگانه این هر دو نفر، اصدقی و زندی را با عنوان «مجاهد شهید» تجلیل کرده‌اند.